



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

یکشنبه ۲۹ اگست ۲۰۲۱

نجیب سخی

## طالبان و دیدگاهی چین در افغانستان!

چین معاصر در مرکز تحولات استراتژیک جهانی قرار دارد؛ زیرا چین در عقد معاهده بیست و پنج ساله چهارصد میلیارد دلاری با ایران، این کشور را از حدود تحریمات امریکا و غرب بیرون ساخت.

چین با عقد تبادله غیر دلاری و خرید پترول عرب سعودی، برای رژیم قرون اوسطائی سعودی چهره ئی مشتری پابجا و رقیب امریکا را بخود گرفت. در برابر این تحولات استراتژیک امریکا و غرب فقط تماشاگر باقیماندند.

من طی مقاله ئی زیر عنوان « صدور دموکراسی و ادامه جنگ در افغانستان »، که در شروع همین سال میلادی بالای سایت محترم خیلواکی - استقلال نشر شد؛ دلچسپی چینیها با افغانستان را خاطر نشان ساختم. چنانچه موضوع را اندکی وسعت بدیم ملاحظه خواهد شد، که خروج سراسیمه آمریکا و غرب از افغانستان؛ در حقیقت، ادامه سیاست تجمع قوا بر علیه چین است. چنانچه در برخورد اخیر بین اسرائیل و باریکه غزه؛ وزارت خارجه آمریکا در مورد این برخورد گفت: « ما متوجه یک عشاریه چهار میلیارد چینیائی هستیم، و به وضعیت چند ملیون اسرائیلی و پلسطینی نمیتوانیم توجه معطوف کنیم. »

بعد از همین موضعگیری آمریکا جلادی چون نتنیاهاو از رهبری اسرائیل خارج میگردد، و دهل سازش با کشورهای دستنشانده مسلمان بصدا در می آید. بحث تروریزم اسلامی فروکش کرده و موضوع دیکتاتوری و باصطلاح نسل کشی چین بر علیه « مسلمانهای ویغور » ترکستان چینی یا سینکیانگ؛ تمام مطبوعات پروپاگندی آمریکا و غرب را مملو کرده است.

تمرکز بیسابقه قوای امریکائی - غربی؛ با کمک کشور های منطقه چون جاپان، کوریای جنوبی، فلپین، ویتنام، تایوان، سنگاپور و معاهده نظامی «کواد»؛ بین آمریکا، جاپان، استرالیا و دولت

مذهبی فاشیستی هند؛ محاصره آبی چین را در بحیره چین جنوبی باکمال رسانیده است. شی چینی‌نگ رهبر چین در صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین صریحاً اخطار داد: «تایوان خط سرخ یا حدود غیر قابل عبور در سیاست چین است، هیچ قدرتی در جهان نخواهد توانست چین را دوباره پامال کند؛ زیرا جواب محکمی دریافت خواهد کرد، و با دیواری که با یک‌هزار و چهارصد میلیون چینائی آباد شده است برخورد خواهد خورد.»

همین محاصره بحری چین بطور تعجب آوری با موضوع افغانستان، خروج آمریکا و طالبان رابطه و پیوند مستقیم دارد. چینیه‌ها برای رفع این محاصره صدها میلیارد دلار در پاکستان سرمایه‌گذاری کردند؛ تا این محاصره را بدون برخورد نظامی خنثی کنند، که من در مورد طی مقاله قبلی‌ام سطور ذیل ریادداشت کرده بودم:

«اقدام چین در پاکستان با تأسیس بندر گوادر در جنوب بلوچستان، در مجموع زیاده از صد میلیارد دلار سرمایه‌گذاری (تنها ۵۷ میلیارد دلار ساختمان بندر) چین، در تجدید خطوط آهن، جاده‌ها، میدانهای هوایی لوله‌های نفت و گاز، واحدهای تولیدات صنعتی مانند موتر برقی، تلفن جیبی، و مخصوصاً خط آهن ۱۳۰۰ کیلومتری کاشغر-اسلام‌آباد-گوادر، که توازن قوا و دیدگاه‌های استراتژیک را کاملاً برهم زده است. مثلاً دولت مذهبی هندوئی دهلی را؛ عبور این خط از کشمیر چین به کشمیر پاکستان به لرزه آورده؛ زیرا این خط آهن اکمالات قوای پاکستانی را در کشمیر بیحد ارزان و سریع خواهد ساخت، بندر چابهار ایران که بکمک مالی هند ساخته شده، (میخواست رابطه بین بمبئی، چابهار و کابل را قائم کند)، فعالیت در آن سقوط کرده است.

چین گفته که بند گوادر در ظرف کمتر از دهسال با دبی و سنگاپور رقابت خواهد کرد. چین که قبلاً سیزده هزار کیلو متر از بندر شانگهای تا خلیج فارس راه میزد، اکنون از طریق کاشغر-اسلام‌آباد-گوادر، تنها سه هزار کیلومتر راه پیمائی میکند. باید بگوئیم کاین بندر از طریق کوئته تا قندهار حدود سه صد پنجا کیلو متر فاصله دارد، ترانزیت افغانی از طریق گوادر از سال ۲۰۱۹م آغاز شده است. در حقیقت توازن قوا در منطقه، همین اکنون در حال برهم خوردنست؛ اما غربیهامتکی بقوای نظامی؛ هنوز هم خود را مالک جهان تصور میکنند».

بحران درونی جوامع غربی و آمریکا توانائی نظامی آنها را بتحلیل برده است؛ لهذا برای اینکه باحریف قوی پنجه چون چین مقابله کنند، افغانستان و دیگر جبهات خورد و کوچک؛ چون عراق، افریقا، و... را تخلیه کرده تا جبهه واحدی بر علیه چین بوجود آورند.

قرار اخبار تائید نشده طالبان، که تاریخ مصرف شان نزد آمریکا و غرب پایان رسیده است؛ چند

باری بچین مراجعه کرده و از آن‌ها تقاضای کمک جهت باصطلاح باز سازی افغانستان نموده اند؛ اما چینیه‌ها رسماً جهت دولت کابل را گرفته، و در مورد دیدارشان با طالبان هیچ‌نوع عکس‌العمل نشان نداده اند. در مذاکرات بین وزرای خارجه افغانستان، چین و پاکستان، که در شروع ماه ژوئیه ۲۰۲۱ م در چین دایر شده بود؛ هر سه جانب در حل و تقسیم صلح آمیز قدرت در افغانستان تاکید کردند. چینیه‌ها که رسماً هیأت طالبان را در ۲۹/۷/۲۰۲۱ در چین پذیرفتند مواضع قبلی شانرا تأیید کردند. یعنی تأسیس دولت همه گیر در افغانستان و عدم مداخله در امور داخلی جانبین.

بطور قانع کننده میتوان تخمین نمود، که جهت حفظ امنیت خطوط مواصلاتی (گوا در-کاشغر) چین دست با اقداماتی باید زده باشد؛ و نکات ذیل ملاقات و دیدار قبلی چین طالبانرا محتمل نشان میدهد.

– چین منافع بزرگی در نگهداشت و حفظ امنیت بندر گوا در و شاهراهی گوا در کاشغر دارد!

– افغانستان در ترسیم شاهراه جدید ابریشم در آسیای مرکزی نقش جالب میتواند داشته باشد.

– چین به منابع زیر زمینی در سطح جهان بطور عام و افغانستان بطور خاص دلچسپی دارد، که من

درین مورد در مقاله قبلی چنین نوشته بودم: «افغانستان بنا به تخمین امرکائیه‌ها زیاده از پنجاه هزار میلیارد دالر منابع زیر زمین دارد، کاین کشور؛ با داشتن سرحدات مشترک با چین؛ آنرا به منطقه دلخواهی برای سرمایه‌های چینی تبدیل کرده است. واقعاً در مدت یک دهه با تعمیر و تدوین خطوط مواصلاتی، هوایی و زمینی و دستگا‌های تولیدی؛ عایداتی کز استخراج این منابع وارد کشور خواهد شد؛ در مدت کوتاهی؛ اقتصاد افغانستان از قرون اوسطی به قرن بیست و یکم انتقال خواهد کرد؛ که خواهی نخواهی بانکشاف این زیر ساختها، ذهنیتها نیز دگر گون خواهند شد.»

– در روابط قبلی چین با دیگر کشور های عقب مانده دیده شده، که چین هیچ‌نوع مراد ایدئولوژیک و سیاسی در کوتاه مدت از طریق سرمایه‌گذاریهایش ندارد، و خصلت ارتجاعی رژیمهای حاکم بالای کمک های چینی تأثیری نداشته؛ در عوض ضرب المثل قدیمی چینی را که میگوید: «بشخص گرسنه ماهی مده؛ ماهی گرفتن را یاد بده»، را تطبیق میکند. ماهیت رژیم طالب یا غیر طالب بالای چین هیچ اثری نخواهد داشت؛ لهذا چین در پروسه تولید ثروت و تنقیض فقر در افغانستان سهم خواهد گرفت.

– علت آخرین؛ فعال ساختن ارزشها و ثروت چین است، یعنی سرمایه‌های چینی از وضعیت رکود ذخیره بانکی بیرون شده؛ بارزشهای فعال تبدیل میگردند، که در نتیجه به جریان افتاده منافع و سود با خود می آورند! .

نباید در برخورد با تحولات موجود افغانستان؛ دیدگاهی غربیها را معیار قرارداد، و یا تحرکات نظامی

آخوند های ایرانی و جنرالان وابسته به سازمان «سیاه» پاکستانی را، از واقعیت شان بزرگ تر جلوه داد؛ زیرا دستهای همه این ها از عقب بوسیله چینیها، روسها و تحریمات غربی؛ بسته شدگی است. احتمال ادامه جنگ داخلی افغانستان در عدم موجودیت آمریکا و غرب ضعیف و کوتاه مدت بنظر میرسد؛ زیرا پاکستان، ایران و عرب سعودی در یک رشته سفته شده اند؛ اگر کسی این رشته را بشکند؛ در حقیقت بریشه خودش تیشه زده است. بطور مثال اخیراً در بلوچستان موتر حامل ماهران چینی که در پاکستان کار میکنند؛ منفجر شده و در دره ئی سقوط نمود، در اثر آن سیزده تن کشته شدند، کز جمله ۹ نفر چینی بود. در ملاقات ۲۵ جولائی ۲۰۲۱ وزیران خارجه چین و پاکستان که در جنوب چین دایر شده بود؛ بردستگیری عاجل عاملین این واقعه تاکید کردند و همچنان همکاری مزید اقتصادی و نظامی را خواستار شدند. درحالیکه تاکید بر همکاری نظامی در روابط چین و پاکستان تازگی دارد، کاین در حقیقت جواب چین در برابر سازماندهندگان این دهشت افگنی است.

سوال اینجاست چه باید کرد؟

آیا تطبیق عام و تام شرعیت جامعه ما را میتواند از موقعیت کنونی اش عقبتر ببرد؟

من فکر میکنم پائینتر از موقعیت فعلی نزول نخواهیم کرد!

آیا اسلام و شرعیت میتوانند نقش حرکت اتحاد اسلامی ملی را بازی کنند؟

تصور می شود، که اگر در پروسه ساختمانی داعیه شعیه و سنی پشتون و تاجک جای عمده را آشغال نکنند؛ شاید ممکن باشد؛ زیرا ما در قرن بیست و یکم با ذهنیت قرون اوسطائی زیست میکنیم؛ بهیمن علت است که اسلام میتواند هویت انسجام دهنده بخود بگیرد.

برخورد طالب و مذهب باحقانیت حقوق زن چه خواهد بود؟

اگر حقوق و تمامیت نصف جامعه، یعنی زن را از دو چشمک افراطی جامعه سنتی ما از یکطرف، و جامعه مدنی غربی از جانب دیگر نگاه نکنیم؛ شاید دریک حد میانی و متوسط بتوان حقوق زن را تأمین و تضمین نمود.

چهل سال جنگ اثرات ناگوار در پیکر ملت ما باقیمانده است، عمده ترین آن ناامنی مزمن است، که تأمین امنیت ازیک قدرت مرکزی ثابت و قائم ناشی میگردد، و این ساحه ئی امتحانیست برای طالبان؛ زیرا انفجار انتہاری و راکت پرانی چیزی هست و تأمین صلح و امنیت چیز دیگری. اگر طالبان بتوانند از عهده این مأمول بدر شوند. صلح ضرورت مقدم ملی در شرائط کنونی است.

سوال بزرگ در معمای موجوده؛ درجه ئی وابستگی طالبان بپاکستان و «یا قدرت دیگری» خواهد

بود. این وابستگی نظر بشواید حاضر نظامی و اقتصادی نمیتواند باشد؛ زیرا پاکستان در عدم موجودیت آمریکا و غرب، توان مقابله با حریفانی چون روسیه و ایران را در خود ندارد؛ اما این وابستگی میتواند قومی، لسانی و مذهبی باشد؛ زیرا پاکستان بوسیله دو قوم پنجابی و پشتون اداره و حکومت می شود جنرال ایوبخان از ۱۹۵۸-۱۹۶۵ م رئیس دولت پاکستان امر انتقال پایتخت از کراچی به اسلام آباد را میدهد تا نقطه اتصال مساوی بین دو قوم پنجابی و پشتون باشد (ص ۳۷۴ سلطنت یاغیستان)؛ پشتونهای پاکستان اضافه از شصت میلیون هستند (این تعداد را در سال ۱۹۹۲ میکائیل باری ۱۵ فیصد تخمین میکند؛ امروز سی سال بعد با انکشاف نفوس این تعداد با اضافه از ۲۵ فیصد میرسد. بر علاوه جنرال نصیر اله بابر پشتون، که در ۱۹۹۴ طالبان را جهت تسخیر کابل راه اندخته بود. صدر اعظم موجود پاکستان عمران خان نیز یک پشتون هست؛ لهاده تا دوازده میلیون پشتون افغانستان به آسانی بوسیله پشتونهای پاکستان قابل جلب و جذب هستند، که چنین حالتی تجزیه افغانستان را در قبال خواهد داشت.

امروز شک و تردید بزرگی در مورد افغان بودن طالبان وجود دارد، یعنی آنها افغانستان را بحیث یک واحد و احاطه سیاسی؛ واضح نیست، که در عمل واقعاً قبول دارند یا خیر!! آن ها که بیرق سه رنگ، محراب و منبر ملی افغانستان را با بیرق سفید و نوشته سیاه کلمه طیبه در نمایش های تلویزیونی شان تعویض میکنند؛ زیرا کلمه طیبه نمایندگی از امت مسلمان میکند؛ باین ترتیب نزد آن ها هویت ملی بانسبت هویت اسلامی موجودیت ناچیزی دارد؛ از اینجاست بهر جا که میرسند تاسیسات از قبیل شفاخانه، مکتب و حتی منازل شخصی را مین گذاری کرده منفجر میکنند، کاین حرکت آن ها مشابه بدستوری است، که در سالهای ۱۹۸۰ م از طرف جنرال ضیالحق رئیس جمهور پاکستان به مجاهدین وقت صادر شده بود، که حتی پایهای برق را تخریب کرده و آن ها را بپاکستان انتقال میدادند. در آنصغر نقشه نیکه ضیالحق در سر داشت الحاق افغانستان بپاکستان بود.

بنابراین دلایل تمامیت طالبان بوسیله مذهب و زبان پشتو قابل اغماض بوده؛ اگر بدان پول را اضافه کنیم؛ طالبها در وجود پاکستان منحل خواهند شد. این بزرگترین خطری است که از جانب طالبان مملکت و آینده آنرا تهدید میکند.

انتهی

---

استقلال – خپلواکی : با عرض معذرت از محترم نجیب سخی، اینک نوشته پربار شان، درست نقل مطابق اصل، دوباره نشر گردید.